

چپ چهل تکه، کارگر پراکنده، انقلاب کارگری

پارسانیک جو

درآمد

بحران ساختاری و رکود توام با تورم اقتصادی، بی‌کاری چند می‌ل‌یونی و بی‌کار سازی های دامن گستر، چرخه‌ی روز به روز گسترش‌ی‌ابنده‌ی فقر، فحشا، اعتیاد، خشونت و جنایت؛ اعتراض های روز افزون و همه روزه‌ی توده های کار و زحمت، زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران و اقوام/ملیت های تحت ستم؛ گسترش شکاف ها و شتاب روز افزون روند تجزیه ی اراده ی حاکمان و... جامعه ی ایران را به آتش فشانی تبدیل کرده که دیر یا زود شاهد انفجاری انقلابی خواهد بود. انفجاری که با اطمینان می توان گفت هیچ ناظر و فعال سیاسی چپ و راستی را غافل گیر نخواهد کرد، بل همه یک صدا خواهند گفت، نگفتیم! اما این تنها نگفتیمی نخواهد بود که از دهان چپ چهل تکه خواهیم شنید. بی شک رخ داد انفجار انقلابی در شرایطی که کارگران ایران پراکنده، بی برنامه و بی افق اند، می تواند زمینه ساز سرکوب انفجار انقلابی یا پیروزی اپوزیسیون بورژوازی و سقط جنین انقلاب شود. در آن صورت نیز چپ چهل تکه یک صدا بدون کم ترین شوکی خواهد گفت، نگفتیم اگر کارگران متشکل، مستقل و با افق سوسیالیستی پای به میدان نگذارند، انقلاب ناکام و ناتمام و عقیم خواهد شد!

طرح پرسش

با این همه آماده گی ذهنی که ما چپ های چهل تکه برای تجربه ی رخ داد شکستی دیگر داریم، پرسش این است که چرا نمی کوشیم احتمال رخ داد چنین شکستی را به صفر نزدیک کنیم؟ و یا فاجعه بارتر آن که خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه با پراتیک خود احتمال رخ داد چنین شکستی را افزایش می دهیم! در این نوشته برآنم که به سهم و زعم خود به پرسش طرح شده از زاویه ی سوسیالیسم کارگری پاسخی اجمالی دهم. امیدوارم طرح این پرسش و پاسخ، درخور تأمل و زمینه ساز گفت و گویی روشنگر شود.

سهمی در پاسخ به پرسش طرح شده

تمامی نیروها و گرایش های چپی که مضمون طبقاتی و تاریخی انقلاب پیشاروی جامعه ی ایران را سوسیالیستی می دانند؛ پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در گرو تحقق سه فرایند هویت یابی تئوریک- برنامه ای طبقه ی کارگر، سازمان یابی کارگران به مثابه یک طبقه و تبدیل شدن افق سوسیالیستی طبقه ی کارگر به افق هژمونیک جنبش های اجتماعی- طبقاتی، می دانند. بر این پایه و به این اعتبار می توان گفت و انتظار باید داشت که هر نیروی چپی به سهم خود بکوشد در تحقق این سه فرایند، یاری رسان طبقه ی کارگر باشد. اما با نگاهی به کارنامه ی تاکنونی و افق پیشاروی چپ چهل تکه ی ایران به ساده گی می توان به بیگانه گی و بی ربطی پراتیک سیاسی آن ها با تکالیف پیشا روی پی برد. بی شک فقدان پیوند موثر و استوار با طبقه ی کارگر ایران نخستین علت این بیگانه گی است. چپ چهل تکه ی ایران تاکنون همواره خارج از محیط زیست و کار و پیکار طبقه ی کارگر شکل گرفته و سپس وظیفه ی اصلی خود را پیوند یافتن با طبقه ی کارگر اعلام کرده است؛ پیوندی که در عمل جز عضو گیری تشکیلاتی معنایی دیگر نداشته است. در واقع تا به حال چپ چهل تکه کارگران را نه بمتابه یک طبقه ، بل به مثابه یک فرقه کوشیده متشکل کند. در نتیجه کارگران را نیز چهل تکه کرده است. هم این بیگانه گی با منطق پیکار طبقاتی و چه گونه گی شکل گیری اراده ی متحد و متشکل کارگران دومین علت بیگانه گی و بی ربطی پراتیک سیاسی چپ چهل تکه با پیکار طبقه ی کارگر است. امری که خود سبب شده است به رغم گسترش روز افزون اعتصاب ها و تحصن ها و اعتراض های خیابانی کارگران در سه دهه ی گذشته، چپ نتواند در عرصه ی فعال پیکار اقتصادی، طبقه ی کارگر را به مثابه یک طبقه در برابر طبقه ی سرمایه دار قرار داده و پیکار اقتصادی کارگران را به پیکاری سیاسی ارتقا دهد. بر همین پایه چپ چهل تکه پس از یک چند کوشش برای عضو گیری سیاسی، سرانجام با سرخورده گی و ناکامی عطای پیوند با طبقه ی کارگر را به لقای پیوند با جنبش های دیگر بخشیده و به عضو گیری از صفوف و بدنه ی سایر

جنبش‌ها روی می‌آورد. در این بین پناه بردن به آغوش ولرم جنبش ملی و جنبش اصلاحات و صد البته جنبش سرنگونی بهترین پناهگاه چپ چهل‌تکه شد. پناهگاهی که خود یکی از عوامل چندپاره شدن چپ و نیرو گرفتن از صف چپ بوده است. البته نباید پنداشت که از این پس اینان دیگر به کارگران کاری ندارند، کار آنان از این پس، تبدیل کردن کارگران به نیروی اصلی پیاده نظام جنبش سرنگونی و منحل کردن افق جنبش کارگری در افق جنبش سرنگونی است. سومین علت بی‌ربطی و بیگانه‌گی پراتیک سیاسی چپ چهل‌تکه، همین تغییر موضع طبقاتی و تعویض سنگر پیکار و در پی آن انحلال طلبی طبقاتی است.

به رغم ناکامی‌های چپ چهل‌تکه، کارگران ایران در سه دهه‌ی گذشته خوشبختانه توانسته‌اند در زمینه‌ی سازمان‌یابی، دست‌یابی به آگاهی طبقاتی، پرورش رهبران کارگری و پیوند یافتن با کارگران جهان گام‌های استواری بردارند. امری که با اتکا و گسترش آن می‌توان امیدوار بود در فرصتی که انفجار انقلابی برای پیشروی طبقه‌ی کارگر مهیا می‌کند، بتوان برپایه‌ی آن طبقه‌ی کارگر را به نیروی هژمونیک نیروهای محرکه‌ی انقلابی تبدیل کرد. به این امید می‌توان و باید پیکار کرد!

<http://agahbash.blogfa.com/>